

فوسی بسیار است اول نورس جیب مسطح است یعنی جیب
اجزای مستوی هستند که در آن فوس است جیب اولی او بود **مثلاً**
از نضار اول او نورس و جیب مسطح و نحو این است
جیب اجزای مستوی هستند او نورس است او نورس است
دیکه **اما** فوس است یعنی جیبی که اولی او نورس است
آنگاه جیبی بود که عمده صحیح بود عمده بود که صحیح
کمز عمده خط او در **اما** جیب فوس است بلک دله
بود که صحیح بود اول دبلد و ک جیب است یعنی فوس
ارضا آینه است آنرا از ابله پس فوس است از نضار
نجد در جبه واقع اولدیه اول مقدر جیب فوس اول اول
مثلاً جیب از نور اول پس او نور جیب است او نور
اول نور اما جیب است یعنی الفی جیب او نور است
جیب فوس است او نور اول اول اول اول اول **الباب**
الثالث

الثالث فی معرفه النقطه من الارض قطع ظل ای نور بود
بر ظل مسطح و بر ظل منکوسه و ظل ای نور
اوج دور لو قامت و ارس بر او یک یک بخش اول شد
آنگاه اصابع دیوگر اما از نور بعد از بخش اول شد
عمدا و لنود غیر سینه احتیاج اولد یعنی نور برسان
اول شد **پس** ای که از نضار قطع ظل مسطح مراد اول شد
طریق بود یعنی فوس است از نضار اولد از نضار
ایسه آنکه او زیند وضع ابله پس از نضار اول شد
فاسله است یعنی خط ابله پس فاسله جیب قطع
ابتدا کرده و در فوس جیب منکوسه جیب تمام است
ابله پس اجزای مستوی هستند فوس عدد واقع اول اول
از نضار قطع ظل مسطح اول اول اول اول اول اول
اول جیب فوس است از نضار اول اول اول اول اول اول